

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

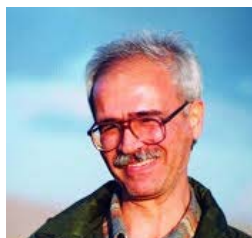
سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۱۳ سپتمبر ۲۰۱۷

سرمایه داری دولتی پرانتز باز امپریالیسم!

۱۳. دوران پسانپ



داکتر محمد قراگزلو

درآمد. در آستانه صد سالگی انقلاب اکتوبر ایستاده ایم. صد سال پیش در چنین روزان و شبانی سرانجام "شبحی که بر فراز اروپا در گشت و گذار بود" بر کالبد سرزمین روسیه فرود آمد تا برای نخستین بار سوسیالیسم کارگران با تکیه به اهرم حزب سیاسی کارگران و از مسیر رهبری کمونیستی کارگران قدرت سیاسی را به منظور تحقق آزادی و برابری کسب کند. صد سال پیش سیر تطور تاریخ که در متن مبارزه طبقاتی شکل بسته بود، برای نخستین بار اعلام کرد که به حکم تکامل شیوه اجتماعی تولید دوران تاریخی یکی دیگری از حلقه های پنج گانه به سر رسیده است، سرمایه داری به مثابه همین حلقه واپسین مسؤولیت تاریخی خود را به فرجام رسانده و وقت آن رسیده است که جای خود را به سوسیالیسم – در مقام قله تکامل تاریخ – بدهد. انقلاب اکتوبر با وضوحی بی مانند شیوه این جا به جایی طبقاتی را نشان داد، نشان داد که بدون متشکل شدن کارگران در شوراهای کارخانه، بدون عضویت فعال پیشتازان کارگری در حزب سیاسی کمونیست و بدون تعرض همه جانبه به قدرت سیاسی حاکم، سرمایه داری با هر درجه ای از رشد – حتا در بالاترین مرحله گندیدگی – جای خود را به نظام اجتماعی تولید نوین نخواهد داد و داوطلبانه و یا چنان که "ارفرتی" های پوزیتیویست انترناسیونال دوم (برنشتاین – کائوتسکی) پیش گوئی می کردند؛ قدرت را واگذار نخواهد کرد. انقلاب اکتوبر هم چنین به وضوح نشان داد آموزه هائی که در سال ۱۸۴۸ از سوی مارکس و انگلس در مانیفست مدون شده بود، در راستای چگونگی سرنگونی دولت بورژوائی از طریق عملکرد حزب انقلابی پرولتاریا؛ تا چه اندازه از پایه های واقعی و مادی برخوردار است، کما این که طرح نقد هائی چون "خوش بینی جبریاور" در تبیین مانیفست تا چه حد مهمل و پوچ است. انقلاب اکتوبر در متن ضرورت بی بدیل حزب سیاسی کمونیست، عیار خالص رسالت انقلابی کارگران را محک زد و نشان داد که چگونه پرولتاریای متحزب،

سازمان یافته و متشکل به عنوان آخرین سوژه انقلابی تاریخ می تواند با رهبری روشنفکران انقلابی کمونیست دست به قدرت ببرد و بساط ارتجاع و سرمایه داری را جمع کند. انقلاب اکتوبر علاوه بر اثبات حقانیت انقلاب کارگری، به وضوح نشان داد که خلاف یاوه بافی های انواع و اقسام گرایش های اصلاح طلبانه مدافع "مبارزه مدنی" و "گذار مسالمت آمیز و دموکراتیک" حضور و دخالت انقلابی کارگران در سرنگونی بورژوازی تنها راه پیشگیری از خشونت و خونریزی است!

علاوه بر آن چه گفته شد و صدها نکته ناگفته دیگر، اهمیت انقلاب اکتوبر را باید در حوزه پراتیک کردن سوسیالیسم مارکس، انگلس جست و جو کرد. در بزنگاهی از تاریخ که تنوری - به زعم مارکس (فقر فلسفه) - "توده گیر شد" و از آن جا که "رادیکال بود و دست به ریشه برده بود و اجتماعی شده بود، به نیروی عظیم مادی" به منظور پیش برد امر انقلاب تبدیل شده بود. موفقیت چنین روندی - که به یک مفهوم تجسم عینی و پراتیک نظریه پردازی های مارکس انگلس بود- بی گمان مرهون رهبری لنین بود. به این اعتبار انقلاب اکتوبر در متن رهبری حزب بلشویک و لنین پیله تاریخ را گسست و برهه نوینی از تاریخ را آغاز کرد. "آن گاه که دوالیته کمون - دولت در روزهای کمون پاریس در بعد از ظهر هگلی ۱۸۷۱ رخ داد و ۵۵ سال بعد در شامگاه انقلاب ۱۹۱۷ در شورا پاسخ تاریخی خود را یافت، روش لنینی پاسخ راز تاریخی چگونگی دولت کارگری را دریافت و در هیأت شعار همه قدرت به شوراها تمام قد از آن دفاع کرد." (ک. هرترزینگر، مقدمه "تأملی در وحدت اندیشه لنین" لوکاچ).

از منظر چپ سوسیالیست انقلاب اکتوبر از چنان درجه ای از اهمیت برخوردار است که به سادگی می توان مدعی شد در ارزیابی مواضع و جایگاه سیاسی هر فرد و جریانی به عنوان یک معیار و محک عمل می کند. "تحلیلت را از انقلاب اکتوبر مطرح کن تا بگویم کجا ایستاده ای!" اگر این مؤلفه را بپذیریم لاجرم پذیرفته ایم که در تاریخ کوتاه شکل گیری سوسیالیسم از زمان تدوین مانیفست، هیچ پدیده ای همسنگ و همتراز انقلاب اکتوبر نیست. در واقع تاریخ انقلاب اکتوبر از انقلاب ۱۹۰۵ تا پیروزی و متعاقب آن از انحلال مجلس مؤسسان و کمونیسم جنگی و کرونشتات و نپ و سوسیالیسم در یک کشور و دادگاه های تصفیه حزبی و احیای تدریجی بورژوازی عظمت طلب روس و انحلال کمینترن و جنگ علیه فاشیسم و سقوط به راه رشد غیرسرمایه داری تا گلاسنوست و پروسترویکا و فروپاشی در واقع نفس گیرترین و حساس ترین و سرنوشت سازترین برهه های تاریخ مبارزه طبقاتی پرولتاریا را آب بندی کرده و درخود فشرده است! بررسی ابعاد مختلف حوادث ریز و درشتی که قطار انقلاب را از ریل منافع کارگران و زحمتکشان خارج کرد و از درون شکوهمندترین تحول تاریخ تکامل اجتماعی راست ترین دولت های هار سرمایه داری معاصر را بیرون داد، یکی از وظایف مبرم نویسندگان سوسیالیست است که از تروتسکی تا کنون با قوت ادامه داشته و حجم کمی و کیفی آن از ده ها کتابخانه عظیم فراتر رفته است. این مجموعه در کنار تلاش هائی که پیشتر در قالب کتاب "دلایل شکست سوسیالیسم اردوگاهی" - بخش دوم از کتاب "امکان فروپاشی سرمایه داری" (مؤسسه انتشارات نگاه) صورت گرفته، تلاش ناچیزی است که به اندازه توانائی محدود نویسنده می کوشد به مباحث پیش گفته در راستای تعلیل زمینه های شکست انقلاب اکتوبر پاسخ گوید.....

کالخورها به جای نپ!

روز ۶ جنوری ۱۹۳۰ - نه سال پس از آن که لنین به طرح نپ روی کرده بود - سنالین دستور تأسیس کالخورها را صادر و عملاً نپ را متوقف کرد. کالخورها یا همان تعاونی های اشتراکی کشاورزی در کل کشور شوروی جایگزین کشاورزی فردی شد و انتظار می رفت با این رویکرد جدید خرده بورژوازی در حال عروج روسیه به عقب رانده شود. می توان تصور کرد اگر تعرض به سرمایه کولاکها از سوی یک حزب کارگری صورت می بست و به یک مفهوم طبقه کارگر با ساز و کارهای دولت کارگری وارد تحقق این برنامه می شد، به طور قطع ساختار اقتصادی شوروی به سوی رشد و شکوفائی می رفت. واقعیت این است که دوران ۹ ساله حاکمیت برنامه نپ نتوانسته بود بر موانعی که رشد ناموزون به اقتصاد در حال رشد شوروی تحمیل کرده بود فایق آید و زمینه های انتقال طبقاتی قدرت را نیز مهیا و مساعد کند. درباره مختصات اقتصادی روسیه - پیش از انقلاب اکتوبر - نکاتی به اختصار گفته شد

و در این جا به منظور تعریض مبحث مهم چگونگی ایجاد فاصله طبقاتی در دولت شوراهای از منظر دیگری این مؤلفه را با تأکید بر ناترازمندی‌های رشد ناموزون مرور می‌کنیم. می‌توان گفت که انقلاب اکتوبر تلفیقی از دو انقلاب کارگری و دهقانی بود. انقلاب کارگران سوسیالیستی که از درون سرمایه‌داری روسیه بیرون آمده بودند و انقلاب دهقانان عقب مانده‌ای که موقعیت اقتصادی سیاسی شان نتیجه تضاد سرمایه‌داری روسیه و نهادهای سنتی فئودالی بود. اگرچه دهقانان به سادگی برای سلب مالکیت از فئودال‌ها خیز برداشته بودند، اما به یک مفهوم از درون چنین خیزشی در جست‌وجوی تثبیت وضع جدید خود در چارچوب مالکیت خصوصی بر مزارع و زمین‌های کوچک بودند. چنین موضعی عملاً آن‌ها را در کنار کارگران سوسیالیست قرار نمی‌داد و در مواقعی به تعارض و تخالف با اهداف سوسیالیستی می‌کشید. در جریان پیروزی انقلاب اکتوبر و جنگ علیه ارتش سفید، بنا به همین موضع و بر مبنای دفاع از همین منافع طبقاتی، دهقانان به عنوان متحد کارگران وارد عمل شدند و به محض دفع یورش مالکان بزرگ به حمایت از استقرار دولتی برخاستند که از تقسیم زمین میان آنان دفاع می‌کرد. در نتیجه اقدام دولت بلشویکی در راستای مصادره محصولات آنان برای تأمین نیازهای غذایی شهر، دهقانان را وارد مرحله تازه‌ای از مقاومت علیه دولت جدید کرد. دوازدهمین کنگره حزب کمونیست (اپریل ۱۹۲۳) به روشنی این صف بندی را نشان داد:

کارگران سوسیالیست و دولت شوروی به دنبال تحقق اجتماعی کردن کار و انتقال مالکیت به دولت به منظور تسهیل و تسریع روند دوره گذار بود.

دهقانان خواهان تولید در زمین‌های شخصی و آزادی تجارت برای فروش محصولات خود بودند. این تولید کوچک خصوصی می‌توانست به تدریج خالق بورژوازی جدید روسیه و ایجاد گسست‌های طبقاتی نو باشد. زمانی که انگلس سطور پی‌نوشته را تئوریزه می‌کرد شاید به چنین شکافی می‌اندیشید:

«روشن است که اگر ما قدرت دولت را کسب کنیم درخصوص مصادره املاک دهقانان کوچک به قهر دست نخواهیم برد. هدف سوسیالیست‌ها در مرحله نخست پیشبرد تولید کوچک و خصوصی دهقانان به سوی تعاونی‌ها خواهد بود و در این راه هیچ اجباری در کار نخواهد بود. سوسیالیست‌ها برای تحقق این امر به نشان دادن برتری‌های آن و البته کمک‌های دولتی متوسل خواهند شد تا چنین انتقالی صورت گیرد. سوسیالیست‌ها در هر گام به سوی انتقال از مالکیت خصوصی به سوی تعاونی‌ها در کنار دهقانان خواهند ایستاد و در صورت هرگونه اختلال و تعلل به دهقانان فرصت خواهند داد.»

(تونی کلیف، صص: ۱۸۰-۱۷۹)

خلاف انگلس که معتقد بود برای پیوستن دهقانان به مزارع اشتراکی، مدت زمان زیادی لازم است و از سوی دیگر در کشوری مانند روسیه که اکثریت جمعیت را کشاورزان تشکیل می‌دادند و کارگران صنعتی و شهری قادر به تأمین نیازهای دهقانان نبودند، همان روند ابتدائی ایجاد داوطلبانه تعاونی‌ها هم با دشواری‌های بسیاری مواجه بود. با توقف دستوری نپ و اشتراکی کردن اجباری زمین‌ها دولت به تنگناهای جدیدی کشیده شد. گویا ستالین و برنامه‌ریزان همراه او نمی‌دانستند که تعاونی داوطلبانه به عوامل متعددی از جمله پرداخت بهای مناسب دولتی برای محصولات کشاورزی بستگی دارد و مستلزم وجود کشاورزی صنعتی پیشرفته است. ضمن این که در چنان شرایطی به طور قطع می‌باید از مالیات‌های دهقانی می‌کاستند و کالاهای صنعتی ارزان قیمت در اختیار آنان می‌گذاشتند.

راه کارهای عبور از نپ!

برای حل مشکلی که انقلاب را تهدید می‌کرد راهکارهای مختلفی به میان آمد:

اوگنی پرو براژنسکی (تئوریسین اقتصادی بلشویک) از برکناری نسبی قانون ارزش و تغییر شرایط مبادله میان صنعت و کشاورزی به سود صنعت دفاع کرد. ما به ازای چنین طرحی مبادله یک واحد کار در صنایع دولتی با بیش از یک واحد کار در کشاورزی بود. پرو براژنسکی در متن طرح موسوم به "انباشت اولیه سوسیالیستی" بر این باور بود که تغییر در نظام مبادله موجب افزایش پر

شتاب کل تولید جامعه خواهد شد و به جز درآمد شهر می‌تواند به معنای مطلق بر درآمد دهقانان نیز بیفزاید. او این نکته را در نظر نگرفته بود که در نتیجه چنین فشاری بر دهقانان، حتی اگر شرایط معامله به سود کارگران شهری تغییر می‌یافت در مقابل به مقاومت دهقانان دامن می‌زد، از میزان معامله می‌کاست، به اعتصابات دهقانی امکان رشد می‌داد و در صورت کاربست زور علیه آنان با مخالفت کارگرانی روبه‌رو می‌شد که به هر حال هنوز وابستگی‌های عاطفی و پیوستگی‌های زیادی با روستا داشتند.

راهحل دیگر ایجاد نوعی وابستگی میان سرعت رشد صنایع به سرعت افزونه‌های تولید کشاورزی بود. در نتیجه انقلاب دهقانی و به تبع آن رنگ باختن نفوذ کولاک‌ها و مالکین بزرگ افزونه‌های تولیدات کشاورزی که روانه شهرها و بازار می‌شد، کاهش یافته بود. تقسیم اراضی در کنار فزونی یافتن سهم دهقانان متوسط به کاهش میزان تولید کشاورزی انجامیده بود. افزایش سهم اراضی دهقانان ثروتمند (کولاک‌ها) با وجود افزونه‌های تولید کشاورزی به تضعیف سیاسی - اقتصادی طبقه کارگر می‌انجامید و کارگران را به دهقانان وابسته می‌کرد.

صنعتی‌سازی‌های سریع بر مبنای "انباشت اولیه" به شکل سلب مالکیت از دهقانان و ایجاد مزارع بزرگ و مکانیزه و آزادسازی نیروی کار برای رشد صنعت و انتقال محصولات مازاد کشاورزی به شهرها راه کار دیگری بود که عملاً به دو نتیجه غیر سوسیالیستی منجر شد:

الف. سلطه نیازهای انباشت سرمایه بر کارگران صنعتی.

ب. استحاله تولید کشاورزی فردی در اقتصاد و سرمایه‌داری دولتی.

واضح است که بخش اول این راهکارهای موجود (۲۸-۱۹۲۱، نپ) دولت کارگران را تحت فشار کولاک‌ها قرار داد و در مرحله دوم دولت را به تقابل با میلیون‌ها دهقانی کشید که تحت عنوان کولاک و "ضد انقلاب" راهی اردوگاه‌های کار اجباری شدند. از ابتدای دهه ۳۰ اما برخورد ایدئولوژیک با کولاک‌ها، قلع و قمع ناراضیان، مصادره‌های مشکوک، تبعیدهای سیاسی، دادگاه‌ها و زندان‌ها و تیرباران‌ها عملاً جامعه نوپای شوروی را وارد تنش‌های جدید کرد....
ادامه دارد....

سه شنبه ۲۱ شهریور [سنبله] ۱۳۹۶

بعد از تحریر!

الف برای نویسنده که با وجود محدودیت‌های قابل فهم کار و زندگی در داخل کشور و البته "غم نان" متعاقب بیکاری اجباری طولانی و "بهره مندی" از دستمزد یک پنجم زیر خط فقر مستمری، می‌کوشد یافته‌های پژوهشی خود را در عرصه انقلاب اکتوبر - در کنار سایر تحلیل‌های ممتد و مستمر از اوضاع کشور- با کارگران پیشتاز در میان نهد، مهم‌ترین مسأله خوانده شدن این نوشته‌ها و البته نقد و نظرهایی است که می‌تواند ضمن ارتقای این مباحث، اشتباهات احتمالی را نیز اصلاح کند. مضاف به این که راه ارسال این نقد و نظرها چه از طریق فیسبوک نگارنده - که این مقالات در آن جا نیز منتشر می‌شود و چه از کانال ایمیل - همواره باز بوده است. تجربه طولانی جمع بندی کامنت‌ها به وضوح ثابت کرد که از خیل بی شمار آن‌ها بیش از ۹۹ درصد نامربوط به اصل و متن مقاله بوده و متأسفانه اهداف دیگری را دنبال می‌کرد. لاجرم کامنت‌ها به منظور مخدوش نشدن آزادی بیان از پرازیت افکنی بسته شد.

ب. در بخش دوازدهم از این مجموعه و ضمن ارزیابی اوضاع و احوال اقتصادی روسیه پیش و پس از انقلاب و شرح تولید کشاورزی در این دو برهه و به خصوص دوران نپ یک سهو و اشتباه ناجور عددی در زمینه آمار مربوط به تولید غله وارد بحث شده بود که از هیچ منظری قابل قبول نیست. به ویژه که این جا و آن جا از این مقالات به عنوان مرجع "نقد مسأله شوروی" نیز استفاده شده است. باری خوشبختانه رفقای تیزبین افغان من - که همیشه به این قلم و نویسنده لطف داشته‌اند و با دقت نظری خود

مخلص را در ارتقای این مباحث یاری رسانده اند- با تذکر به هنگام بر من منت گذاشتند و تا بار دیگر به انبوه یادداشت های خود در این زمینه مراجعه کنم. متأسفانه سه بار اثاث و اسباب کشی در سال گذشته بسیاری از وسائل زندگی ما را درب و داغون کرد و علاوه بر به یغما رفتن باقی مانده ارزی معدود پس انداز ناشی از کار و تدریس و تحقیق در دانشگاه لایبن آمستردام، کلی از کتاب ها و نوشته ها نیز گم و گور شد. در نتیجه مآخذ و دست نوشته های خطی مؤلفه های مربوط به کشاورزی و تولید غله یافته نیامد. با این حال در جست و جوی اصلاح آن اشتباه لازم می دانم رفقای پیگیر این مقالات را به منابع ذیل ارجاع دهم:

- بتلهایم به نقل از ای. اچ. کار؛ انقلاب بلشویکی، مجلد دوم ص: ۱۷۳، زیرنویس ۲- و منابع دیگری هم چون:

کریز بانوسکی؛ ده سال ساختنات سوسیالیسم در اتحاد شوروی ۱۹۲۷-۱۹۱۷/ به زبان روسی، مسکو، ۱۹۲۸

پی. پوپوف؛ تولید غلات در RSFSR به زبان روسی، مسکو ۱۹۲۱

اس.گروسکوپ، رساله ای از مدرسه علمی مطالعات عالی (بخش ۶) با عنوان "مسأله غلات در روسیه و نپ" ص ۱۲۲ در مجموع از این نوشته ها می توان نتیجه گرفت که: " تولید سالانه غلات از ۷۲.۵ میلیون تن در ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۳ به کم تر از ۳۵ میلیون تن در سال ۱۹۲۰ کاهش یافته و مصرف خود دهقانان نیز به کم تر از ۱۷ میلیون تن رسیده بود؛ یعنی کاهش شدیدی نسبت به قبل از جنگ (حدوداً ۴۰٪)

هم چنین ر ک به:

بتلهایم (۱۳۵۸) مبارزه طبقاتی در اتحاد شوروی دوره اول؛ ۱۹۱۷-۱۹۲۳، برگردان خسرو مردم دوست، تهران: انتشارات پژواک.

یادداشت:

با درودهای فراوان و ابراز امتنان خدمت همکار گرانقدر ما آقای داکتر "محمد قراگوزلو" باید بنگاریم: استاد عزیز، این که شما تذکر ویراستار پورتال را مورد توجه قرار داده اید، بزرگواری خودتان را رسانیده در واقعیت امر می تواند مصداق کامل "نهد شاخ پر میوه سر برزمین" به شمار آید. ما به این افتخار می کنیم که در طیف همکاران ما بزرگانی چون جنابعالی وجود دارند، که گذشته از ارسال مطالب تحقیقی در نوع خود بی نظیر، سلوک و منش شان نیز در پیشبرد امور، آموزنده و مثال زدنی می باشد.

سپاس بیکران ما را بابت توجه تان بپذیرید

اداره پورتال AA-AA